

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



نظری بر عرصه‌ی حیات انسان از منظر توحید افعالی

حدّ و مرز تلاش و طلب و دعا و میزان دعا

پرسش: حدّ و مرز بین طلب و تلاش ما با خواست خداوند چیست؟

پاسخ: سعی و تلاش انسان، با رضای به خواست الهی هیچ تعارضی ندارد. سعی و تلاش امر

خداست و اگر کسی به خواست خدا راضی است، باید تلاش کند. اما در طلب و تلاش بر اجمال

تأکید شده است؛ نباید زیاده‌روی کرد و همه‌ی وقت و انرژی خود را در پی یک خواسته‌ی مادی

دنیوی گذاشت. طلب لازم است؛ چون طلب نکردن نوعی اعلام بی‌نیازی و قبیح است. انسانی

که آن‌قدر مغرور است که هیچ‌چیز نمی‌خواهد، در پیشگاه خداوند مذموم است. وقتی انسان از

خدا چیزی می‌خواهد، کوچکی می‌کند و می‌گوید: خدایا من ندارم؛ تو دارا و غنی هستی.

خواستن، چه به زبان عمل در قالب تلاش و چه به زبان دعا، مطلوب است. ترک طلب نوعی

استغنا در برابر خداست و قبیح است؛ افراط در طلب هم مذموم است. در روایات به اجمال در طلب، یعنی تلاش متعادل و متین، توصیه شده است.

کسی که به رزاقیت خدا اعتماد دارد، روزی هفت یا هشت ساعت کار برای کسب روزی دنیوی را کافی می‌داند. حیف است که انسان تمام شبانه‌روز خود را وقف پول درآوردن کند و عمر خود را این‌گونه هدر دهد. هر مؤمن باید شبانه‌روز را چهار قسمت کند و یک قسمت را به تأمین معاش و رزق حلال اختصاص دهد و بداند کار او سبب روزی نمی‌شود. کار صرفاً ابراز نیاز به خداوند رزاق است و حدّ متعادل آن همین مقداری است که معین کرده‌اند. افراط در آن موجب هدر دادن عمر است.

پرسش: آیا اصرار در دعا مطلوب است یا اینکه دعا حدّی دارد؟

پاسخ: درباره‌ی دعا باید توجه کرد که دعا چیزی نیست که با زبان ابراز می‌کنیم؛ بلکه خواسته‌ای است که در دل ماست و زبان هم خواسته‌ی دل را بیان می‌کند. تا وقتی خواسته‌ای در دل باشد، دعا هست؛ اگرچه بر زبان نیاوریم. بنابراین باید دعا را ادامه دهیم؛ چون خدای متعال دعا و الحاح و پیگیری در دعا را دوست دارد. اما ادب دعا این است که وقتی چیزی از خدا می‌خواهیم، در کنار دعا بگوییم، خدایا من با عقل کودکانه‌ی بشری خود گمان می‌کنم چنین خواسته‌ای به سود من است و از تو می‌خواهم آن را عنایت کنی؛ ولی فقط تو با علم بی‌نهایت خود می‌توانی تشخیص دهی که سود من در چیست؛ پس همان را که خودت درست می‌دانی عمل کن. اگر آنچه می‌خواهم به سودم نیست، روحیه و معرفتی عطا کن که بدون داشتن آن خواسته، خشنود و آرام باشم.

دعاکننده باید با رعایت چنین ادبی تا وقتی خواسته‌ای دارد، دعا را ادامه دهد. البته ممکن است انسان چنان رشد کند و افق فهم و معرفتش بالا رود که جذّابیت و ارزش خواسته‌های پیشین برایش رنگ ببازد. شاید اوج آرزوی ما در کودکی یک اسباب‌بازی بود و خواهش و التماس می‌کردیم که برای ما تهیه کنند. اکنون که بزرگ شدیم، آن اسباب‌بازی جذّابیت ندارد و اصلاً خواسته‌ی ما نیست و بود و نبودش برای ما فرقی نمی‌کند. اگر کسی بزرگ شود و افق فهم و معرفتش بالا بیاید، خواسته‌ی قبلی، دیگر خواسته‌ی او نخواهد بود. وقتی خواسته‌ای نباشد، دعایی هم نیست!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



۱. نگاه کنید به: مهدی طیب، شراب طهور، ص ۲۲۷ و ۲۲۸؛ ۲۵۰ و ۲۵۱؛ ۲۵۹ و ۲۶۰.